مرور

نگاهی به کتاب «تجربه شهری»
شهر از منظر نظریه

پوریا شیبانی‌راد

ادعای هاروی، در کتاب «تجربه شهری» ساختن نقطه اشتراقی است که از آن بتوان فرایندهای شهری را دید و به‌واسطه آن شهر را در ذهن به تصرف آورد این امر ما را به مشغله سخت ذهنی وامی‌دارد این مشغله به تمهید دستگاه نظری راه می‌برد و آثار هجرانی از می‌توان شهر را به عنوان یک کل درک کرد و همزمان آشفتگی‌های متعددی را ارزیابی کرد که تجربه شهری همواره مستعد آن است. به همین منظور هاروی به دنبال نوعی فراتطیف درباره فرایند شهری است.

او در این کتاب به فراتطیف مارکسی اتکا دارد. بنزعم وی این فراطیف به از ظرفیت مواجهه با موضوعات متنوع، نظیر شکل‌گیری محیط مصنوع و طرح معماری، فرهنگ خیالبافی و خردسیاست‌ها، اقتصاد شهری و سیاست به علاوه نقش شهری شدن در جغرافیای تاریخی غنی و همزمانه سرمایه‌داری بهره‌مند است. بنیان سیاسی این فراتطیف، انتقادی است و اهدافش تحفظ ارتقای شرایط زندگی محرومان بلکه کشف مرزهای رهایی است. به مفهوم عام آن است.

هاروی ادعا می‌کند در این کتاب کوشیده است تمامی جبهه‌های خالی نظریه مارکسی- نظیر شکل‌گیری سرمایه ثابت و محیط‌های مصنوع، تملک کارگرد بوی اعتبارات، بحران‌های مالی و نظایر آن را بر کند از طرفی او معتقد است که مارکسیست‌ها فاقد نگاهی هستند که تولید و کنترل فضا را بخش حیاتی بنامند از نظریه‌اجتماعی بدانند. او می‌نویسد: مارکس فضا را بمان را بر فضا ارجحیت داد و تمایل داشت مسأله تفاوت جغرافیایی را بمان عوارض ناخواسته کنار بگذارد ما نمی‌بایسه تاریخی برای تجویز تبریسی دگرگونی‌های تاریخی ظهور کرد اما از چگونگی تولید جغرافیای سرمایه‌داری غفلت کرد.

هاروی معتقد است که شهر در کنار مقیاس‌هایی چون منطقی، دولت ملت‌ها و بلوک‌های قدرت، از جمله مقیاس‌های فضایی است که می‌توان در آن تولید آرایه‌های فضایی سازمان اجتماعی و آگاهی سیاسی را بررسی کرد. درواقع تاکید او بر ایده شهری‌شدن به‌مثابه افزه نظری خاص برای تحلیل در جغرافیای تاریخی سرمایه‌داری است. هاروی می‌نویسد: مارکس امرار دارد مسأله را باید چون نوعی فرآیند و نه تجسم یک چیز تصور کرد شهری‌شدن مطالعه فرایندی است که از طریق تولید چیشماندازهای فیزیکی، اجتماعی و تولید شیوه‌های متمایز زندگی کار، فضا و زمان را در بافتی تاریخی ایجاد و دگرگونی می‌سازد. مارکس فضایی- جلوه‌جایی اطلاعات- تعارضات جغرافیایی میان انتلاف‌های طبقاتی سرزمین‌مبنا و غیره قرار دارد.

تمرکز بر ویژگی‌های فرآیند شهری است که به هاروی اجازه می‌دهد دیدگاه متمایز دیگری در چهارچوب کلی فراتطیف مارکسی بسازد که می‌توان از مجرای آن تمامی پدیده‌هایی را که در غیر این صورت، مبهم باقی می‌ماندند، تحلیل کرد. برای مثال در خصوص بنانگذاری کالا از معتقد است: نمی‌توان تنها از تجربه خرید در سوپرمارکت مسلمان رهایی برای درک چگونگی تولید زندگی هروزینه بهره برد. نمی‌توان انرژی را بهره‌کشی را در کافور و طعم جایی تزادی را در میوه‌های آفریقای‌جنوبی یافت. باید با به پرسیدن نمودهای ظاهری، افشای بنانگذاری کالاها در بازار رجوع کرد و نظریه عمومی چگونگی تولید کالاها، مبادله و مصرف را بمعتظور ارزیابی دقیق شرایط فنی و روابط اجتماعی که باعث تامین غنای ما می‌شوند تدوین کرد. هاروی به‌دنبال فهم نیروهایی است که فرآیند شهری و تجربه شهری را در نظام سرمایه‌داری قالب می‌زنند. تمرکز وی بر موضوعات پول، فضا و زمان است. از این رو است که هاروی معتقد است نفس هستی پول در مقام مبادله‌ای مبادله کالایی، معلی فضا و زمان را در زندگی اجتماعی دگرگون و تثبیت می‌کند.

تجربه‌شهری
ویلیام هاروی
ترجمه: عارف اقوامی‌مقدم
ناشر: پژواک
قیمت: ۸۲۰۰ تومان

درواقع عمده مقالاتی که در این مجموعه گرد آمده واژه تعدیل‌شده و مختصر دو کتاب دیگر هاروی یعنی «شهری‌شدن سرمایه» و «آگاهی و تجربه شهری» است و مصادیقی برای شیوه مشاهده او هم‌چنین برای قوانین‌چیست به نظریه خود از دیکتور، اصل زود ناوارگ، کسینگ، درایز و دیگران بهره برده و آثار این نویسندگان را همزمان به مثابه ادبیات نظریه اجتماعی، تاریخ و شرح جامعه معاصر می‌بیند.

هاروی ادعا می‌کند که با اتکا بر مطالعات تاریخی و جغرافیایی از سکوهای آزمایشی است که می‌توان قدرت فراتطیفه مارکسی را به آزمون کشید. ربط و مناسبت مصالح معاصر، بهویژه تعهد مارکسیسم به رهایی انسان از نه تحولات سیاسی و اقتصادی، دیگر سکوی آزمایش است. نومیدی قابل توجه دهه‌های ۷۰ و ۸۰ درخصوص عملیاتی‌بودن پروژه مارکسیسی و تردیدها در خصوص این نظریه به تدارک نظریه‌ای جامع‌تر منجر شد. هاروی می‌نویسد: تمییز میان دلایل مطلوب و نامطلوب تردید باشد.ـ حرا اهمیت است. خیر بلند انتشار آثار مارکسیسی از اواسط دهه ۱۹۶۰، ابتدا باید سبب اندیشیدن را که با ظهور فائیسم و جنگ سرد در غرب و استالینیسم در شرق سنوش شده بود احیا و نوسازی نمایند. ناسازی اجتماعی و آگاهی سیاسی را بررسی کرد. درواقع تاکید هاروی بر ایده شهری‌شدن به‌مثابه افزه نظری خاص برای تحلیل در جغرافیای تاریخی اوبر ایده شهری‌شدن به‌مثابه افزه نظری خاص برای تحلیل در جغرافیای تاریخی سرمایه‌داری است. هاروی می‌نویسد: مارکس امرار دارد مسأله را باید چون نوعی فرآیند و نه تجسم یک چیز تصور کرد شهری‌شدن مطالعه فرایندی است که از طریق تولید چیشماندازهای فیزیکی، اجتماعی و تولید شیوه‌های متمایز زندگی کار، فضا و زمان در بافتی تاریخی ایجاد و دگرگونی می‌سازد. مارکسی تزریق کند. هاروی تاکید می‌کند: بر این باور که ادعای نظریه مارکسی برای تمهید ایمن‌ترین راهنما در تدوین نظریه رادیکال و ادیکالی‌کردن اقدامات هنوز پاسخ‌است. هاروی وظیفه ارجوگاه مارکسی را به اجمال تعمیق و تدقیق نظریه برای دستیابی به قلمروهایی می‌داند که تاکنون نشانه‌تنه باقی مانده‌اند و تعریف دیگر جدید اجتماعی و تئوری آنها به پروژه‌های بحثی سوسیالیسم می‌داند. هرچند معتقد است که هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی آن باشد که عمل باید در انتظار اصلاح نظریه بماند.

تجربه‌شهری
ویلیام هاروی
ترجمه: عارف اقوامی‌مقدم
ناشر: پژواک
قیمت: ۸۲۰۰ تومان

محمد مالجو: کالازدایی از کار، پول، طبیعت و علم

خاستگاه‌های کالایی‌شدن

عکس: امیر حیدری، شرق

طی چند دهه گذشته درحوزه‌های مختلفی از قبیل دانشگاه‌ها، مدارس، زمین، مسکن، آموزش، بهداشت، درمان، سلامت، پول، اعتبار، بازنشستگی، بیمه، و انواع خدمات اجتماعی عمومی‌ایجاد آب، برق، مخابرات، حمل‌ونقل، و حوزه فرهنگ و انواع محصولات فرهنگی، تاریخ، میراث، نمادهای مذهبی و آثار هنری، موجی از کالایی‌شدن در ایران اتفاق افتاده است. موتور محرکه این موج کالایی‌شدن در این مقطع زمانی و به طور کلی، عضو سرمایه‌داری چیست؟ اینجا باید بررسی کرد که کالا چیست. در گام دوم علت کالایی‌شدن سیه‌های گوناگون اجتماعی را باید در حوزه‌هایی فراتر از این سیه‌ها بعنی در سیهه تولید بررسی کرد. در گام پایانی هم باید فرایند شود آگ بنابر مفاوست و تعیین قواعد بازی و ساختن دنیای بدیل باشد. مقاومت نباید فقط به حوزه تولید محدود شود بلکه باید به سیهه مبادله هم بسط یافت. از دل همین بحث است که مشخص خواهد شد سوژه تغییر کیست. آیا سوژه تغییر طبق روایت‌های ارتدکس فقط طبقه کارگر است یا گروه‌های دیگر اجتماعی هم امروز سوژه تغییر محسوب می‌شوند؟

کالا چیست؟

تصور عمومی بر این است که هر محصولی را می‌توان کالا نامید. این تصور اشتباه است. غذایی که در خانواده پخته و تولید می‌شود کالا نیست. همچنین خمیاتی که دولت به رایگان به شهروندان می‌دهد دیق تعریف کالا قرار نمی‌گیرد. برای آنکه محصولی را بتوان کالا نامید باید سخنرسا فراهم شود. این سخنرسا در اقتصاد است که در جایی تولید شود، دوما برای فروش وارد چرخه مبادله و بازار شود و سوما تولید آن برای کسب سود انجام گیرد. از دومنظر می‌توان به کالا نگاه کرد. از منظر مصرف‌کننده (تقاضاکننده) کالا چیزی است که صرف نیازداشتن اصلا شرط کافی برای آنکه شما را واجد یک فرد بدانیم‌ای نیست. برای تصاحب کالا علاوه بر نیاز باید توانایی مالی برای تامین آن نیاز نیز وجود داشته باشد. اگر نیاز با پشتوانه مالی همراه شود اصطلاحا تقاضا شکل گرفته است. بنابراین در بازار نه نیاز به تنهایی تقاضا اهمیت دارد. اما از منظر تولیدکننده، هدف از تولید کالا نه تولید ارزش مصرفی بلکه تولید ارزش مبادله یا همان سود است چماسا در این بین ارزش مصرفی نیز تولید شود. تولیدکنندگان کالا برای رفع نیاز مصرف‌کنندگان نیست که کالا تولید می‌کنند. آنان کالا تولید می‌کنند تا به سود دست یابند. بنابراین وقتی در یک سیهه اجتماعی مشخص مبادله صورت می‌گیرد، ارزش مصرف‌کنندگان نیست که کالا تولید می‌کند تا به سود دست یابند. بنابراین وقتی در یک سیهه اجتماعی مشخص سلامت از کالایی‌شدن محافظت می‌کنیم مطمئن‌ای آن است که صرف اینکه ما از منظر مصرف‌کننده‌ای برای کالا و سرمایه سازمان فضایی تولید و دگرگونی مبادلات زمانی- فضایی- جلوه‌جایی اطلاعات- تعارضات جغرافیایی میان ائتلاف‌های طبقاتی سرزمین‌مبنا و غیره قرار دارد.

تمرکز بر ویژگی‌های فرآیند شهری است که به هاروی اجازه می‌دهد دیدگاه متمایز دیگری در چهارچوب کلی فراتطیفه مارکسی بسازد که می‌توان از مجرای آن تمامی پدیده‌هایی را که در غیر این صورت، مبهم باقی می‌ماندند، تحلیل کرد. برای مثال در خصوص بنانگذاری کالا از معتقد است: نمی‌توان تنها از تجربه خرید در سوپرمارکت مسلمان رهایی برای درک چگونگی تولید زندگی هروزینه بهره برد. نمی‌توان انرژی را بهره‌کشی را در کافور و طعم جایی تزادی را در میوه‌های آفریقای‌جنوبی یافت. باید با به پرسیدن نمودهای ظاهری، افشای بنانگذاری کالاها در بازار رجوع کرد و نظریه عمومی چگونگی تولید کالاها، مبادله و مصرف را بمعتظور ارزیابی دقیق شرایط فنی و روابط اجتماعی که باعث تامین غنای ما می‌شوند تدوین کرد. هاروی به‌دنبال فهم نیروهایی است که فرآیند شهری و تجربه شهری را در نظام سرمایه‌داری قالب می‌زنند. تمرکز وی بر موضوعات پول، فضا و زمان است. از این رو است که هاروی معتقد است نفس هستی پول در مقام مبادله‌ای مبادله کالایی، معلی فضا و زمان را در زندگی اجتماعی دگرگون و تثبیت می‌کند.

نظام اقتصادی ایران

آن نوع سازماندهی اقتصادی- اجتماعی که این سه نوع بازار را در بر بگیرد طبق تعریف نظام سرمایه‌داری است. با این تعریف، نظام اقتصادی ایران هم نظام سرمایه‌داری است. اگر کسی بخواهد معاش خود را تامین کند اما دو ناکالایی پول و طبیعت را در اختیار نداشته باشد به ناچار مجبور است نیروی کار خود را بفروشد. چند صدسال پیش در ایران کسی نیروی کار خود را در بازار نمی‌فروخت و نیروی کار آزاد وجود نداشت. زمین هم در چارچوب تیول‌داری اداره می‌شد. همچنین بازار سرمایه نیز نداشتیم. اما تاریخ‌نگاری اقتصادی ما که تاریخ‌نگاری فقدان است، همیشه به انتشاء رشد نظام سرمایه‌داری را مثل کشور انگلستان نتیجه عوامل x و y می‌دانستند و چون در ایران این عوامل وجود نداشت نتیجه می‌گرفتند که در ایران با نظام سرمایه‌داری روبه‌رو نیستیم.

سرمایه‌داری‌های موجود همه درصدی از جامعه سرمایه‌داری ناب

هنگامی که چهار ناکالای به خط کالا انتکاشته‌شده به کالا تبدیل می‌شوند به مرور ارزش مصرفی خود را از دست می‌دهند. طبیعت وقتی کالا می‌شود دیگر ارزش مصرفی نخواهد داشت: جنگل‌ها تبدیل به ویلا می‌شوند، رودخانه‌ها خشک می‌شوند. خاک ارزش خود را از دست می‌دهد و آلودگی‌ها آلودگی‌ها افق می‌افتد

چنان‌که در جدلاول سرمایه تعریف شده، هستند. شکل ناب سرمایه‌داری مورد نظر عملا مرکز وجود خارجی نداشته است. البته تلاش برای تحقق شکل ناب سرمایه‌داری وجود دارد. در این شکل انتزاعی، همه تولیدات به شکل کالایی است و مجبور به تهادی مثل خانواده، دولت و کالاتهادهای اقتصادی نیز نمی‌شود. نمی‌شود. در این شکل ناب، همه درآمدها از مجرای بازار بدست می‌آید و در این مقطع چیزی به نام خیریه یا بلاره معنا ندارد. در این شکل ناب، مبادله کالایی‌ای گسترش دخالت را در اقتصاد دارند و اگر هم مداخلهای وجود دارد برای تقویت قواعد بازی عرضه‌سازدارانه است. وقتی با این سه ناکالای مورد اشاره مواجه شویم شک کم کم به همین دلیل این سه ناکالا وهم یا این سه ناکالا آنگونه عرضه می‌شود که با کالا بعنی اگثر این ناکالاها اولا تولید شده‌اند و ثانیا می‌توانند در بازار به فروش برسند و ثالثا می‌توانند محل سرمایه‌گذاری قرار گیرند. همچون دلیل نیز بازار نیروی کار، بازار سرمایه و بازار اجزای گوناگون طبیعت همچون محصولات معدنی، جوب، ترکاچوب‌ورقی و مالیات خصوصی زمین- چه به قصد سکونت و چه به قصد کشاورزی- وجود دارد.

دموکراسی اقتصادی

پرسش این است که مشکل کالایی‌شدن این چهار حوزه چیست؟ هنگامی که این چهار ناکالای به خطا کالا انتکاشته می‌شوند به کالا تبدیل می‌شوند به مرور ارزش مصرفی خودشان را از دست می‌دهند. مثلا وقتی تقاضا برای نیروی کار وجود نداشته باشد نیروی کار به بازار کار کنار گذشته می‌شود و همزمان با ازدست‌دادن دستمزد عملا شأن اجتماعی و هویت انسانی خود را نیز از دست می‌دهد. اگر در این شرایط نوع مناسبات قدرت طبقاتی و درواقع سلطه طبقاتی به منطق سرمایه ابرسوژه و تنها فرمان‌دهنده است و هیچ مقاومتی در برابر آن وجود ندارد. البته در سرمایه‌داری‌های موجود، مقاومت‌هایی از سوی نیروی کار و طبیعت وجود دارد اما سرمایه‌داری در مقابل این مقاومت‌ها هم تاکنون نیروی برتر بوده است. وقتی منطق سرمایه در جغرافیایی جای پای خود را محکم کند و بر مقاومت‌های موجود تفوق یابد معضلی پیش می‌آید یعنی محل‌های سودآوری برای سرمایه‌گذاری کسی نیروی کار خود را در بازار نمی‌فروخت و نیروی کار آزاد وجود نداشت. زمین هم در چارچوب تیول‌داری اداره می‌شد. همچنین بازار سرمایه نیز نداشتیم. اما تاریخ‌نگاری اقتصادی ما که تاریخ‌نگاری فقدان است، همیشه به انتشاء رشد نظام سرمایه‌داری را مثل کشور انگلستان نتیجه عوامل x و y می‌دانستند و چون در ایران این عوامل وجود نداشت نتیجه می‌گرفتند که در ایران با نظام سرمایه‌داری روبه‌رو نیستیم.

سرمایه‌داری‌های موجود همه درصدی از جامعه سرمایه‌داری ناب

مضطرب/ اقتصاد بی‌ثبات

پاولوی آنه تعریفی اجمالی از تئولوژی و الاهیات مسیحی را ضروری دانست و در این‌باره گفت: مسیحیت در ذات خود، دینی طریقتی و عرفانی است؛ یعنی اگر سه‌گانه مشهور عرفای ما شریعت، طریقت و حقیقت را منظور داشته باشیم، می‌توان گفت بهوبت، دینی شریعت‌محور است. مسیحیت، طریقت‌محور و به معنایی، اسلام دارای بعد سوم، عرفان‌محوری مسیحیت، کاملا در تاریخ الاهیات مسیحی مشهود است. در بررسی این تاریخ تا انتهای دوره مدرسی، درمی‌یابیم که چگونه بعضی از مفاهیم مسیحیت، به‌تدریج ضعیف می‌شود و بعد نظری آن قوت می‌یابد؛ درواقع بعد معنوی آن، به بعد کلامی بدل می‌شود. به نحوی که می‌توان گفت مسیحیت در بعد دوم، به دلیل مشغول‌شدن به مباحث اعتقادی و کلامی بحث نکرده

توفیق این اثر را نداشته‌اند. اساتید و صاحبنظران مراکز علمی و پژوهشی و هم دانشگاه‌های متعدد، بهویژه دانشگاه‌های آلمانی‌زبان این اهمیت را تایید کرده‌اند. مترجمان در شخصیت مهاجر، توفیق کم و بیش این امر و مزیتش نسبت به دیگر محققان و مولفان این اثر حوزه را سبب شده است اول اینکه مگ‌گراث، خود، الحادش در قالب و اثرش را انتشار نداشته باشد به ناچار مجبور است نیروی کار خود را بفروشد. خیلی سند جدسال پیش در ایران کسی نیروی کار خود را در بازار نمی‌فروخت و نیروی کار آزاد وجود نداشت. زمین هم در چارچوب تیول‌داری اداره می‌شد. همچنین بازار سرمایه نیز نداشتیم. اما تاریخ‌نگاری اقتصادی ما که تاریخ‌نگاری فقدان است، همیشه به انتشاء رشد نظام سرمایه‌داری را مثل کشور انگلستان نتیجه عوامل x و y می‌دانستند و چون در ایران این عوامل وجود نداشت نتیجه می‌گرفتند که در ایران با نظام سرمایه‌داری روبه‌رو نیستیم.

سرمایه‌داری‌های موجود همه درصدی از جامعه سرمایه‌داری ناب

پرویز صداقت: راه‌های تعالی اقتصادی

ویروس مالی در کالبد اقتصاد ایران

علی سالم: طی دهه‌های اخیر در سطوح گوناگون محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دوباره با موجی از کالایی‌سازی در قلمروهای گوناگون آموزش، سلامت، درمان، پول، اعتبار، بیمه، اوقات فراغت و بسیاری از سایر سیه‌های حیات اجتماعی مواجه بوده‌ایم. کالا عبارت است از محصولی که برای فروش در بازار و به قصد کسب سود به تولید می‌رسد. کالایی‌شدن را شاید بتوان علت‌العلل بسیاری از مشکلات فعلی، چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی، دانست. از محیط‌زیست و بهداشت گرفته تا آموزش، درمان، علم، هنر و ... از همین‌رو، چندی پیش نشستی به موضوع «کالایی‌شدن، سرمایه مالی و هنر» اختصاص داشت. در این نشست محمد مالجو به بررسی روند کالایی‌شدن در حوزه‌های گوناگون و ریشه‌های آن پرداخت و کوشید نشان دهد موتور محرکه چو کالایی‌سازی سیه‌های گوناگون حیات اجتماعی را باید در حوزه‌هایی فراتر از حوزه همین قلمروها جست‌وجو کرد. او سپس آن نوع سازماندهی اقتصادی و اجتماعی را مورد بررسی قرار داد که متعاقب کالایی‌سازی سیه ناکالایی به خطا کالاانگاشته‌شده، اگر، را «طبیعت» و «پول» و از این طریق، تکوین منطق سرمایه به بر حیات اجتماعی تسلط یافته و به‌دنبال فرصت‌های سودآور سرمایه‌گذاری به‌مثابه‌گریز به کالایی‌سازی قلمروهای گوناگون اجتماعی روی می‌آورد. از نظر او، گرچه ریشه کالایی‌سازی حیات اجتماعی در سیهه تولید و کالایی‌سازی عوامل تولید و بازار ما را می‌غلبه با موج کالایی‌سازی حیات اجتماعی و ساختن سودهایی برای چنین مقاومتی باید بر سیهه مبادله تمرکز کرد و تمامی بازندگان در سیه‌های گوناگون کالایی‌شدن حیات اجتماعی را مخاطب قرار داد.

ولی پرویز صداقت، سخنران بعدی این نشست صرفا بر دو حوزه تحت‌نفوذ قرار گرفته کالایی‌شدن تمرکز کرد: «پول و «هنر». او ابتدا از مالیه‌گرایی در اقتصاد سخن گفت که نتیجه کالایی‌شدن پول است و سپس به کالایی‌شدن هنر با تکیه بر بازار هنرهای تجسمی پرداخت و از تاثیر سوداگری مالی بر آثار هنری گفت. آنچه در پی می‌آید خلاصه سخنرانی‌های این نشست است. در گزارش سخنرانی پرویز صداقت برای رعایت اختصار، بحث مالیه‌گرایی در هنر نیامده. شاید در مجالی مفصل‌تر بتوان به این بحث پرداخت.

عکس: شرق

کالایی فروخته می‌شود. از پول حامل از فروش کالا کالای مورد نیاز فروشنده خریداری می‌شود (C-M-C). اما گردش سرمایه معادله کلیدی سرمایه‌داری است. در این گردش، پول نقطه عزیمت، نقطه آغاز و نقطه پایان است (M-C-M). هنگامی که بخشی از پول به‌دست‌آمده از گردش سرمایه، صرف سرمایه‌گذاری مجدد شود ثبات سرمایه‌داری را می‌افتد. ثبات سرمایه تخصیص بخشی از سود حاصل از سرمایه‌گذاری، بخشی از ارزش اضافی ناشی از سرمایه‌گذاری قدیم برای سرمایه‌گذاری‌های جدید است. وقتی در اثبات **ادوار تاریخی ثبات‌بخشی سرمایه**

در مسیر تاریخی ثبات‌بخشی سرمایه از قرن ۱۶ که نظام سرمایه‌داری تکوین پیدا کرد تا دهه ۱۹۷۰ با سه دوره متمایز تاریخی ثبات‌بخشی سرمایه مواجه هستیم: دوره نخست، ثبات سرمایه مرکانتیلیستی در قرن‌های شانزدهم و هفدهم است که در آن تولید کالا به صورت مشاوفاکتور وجود دارد. دوره دوم سرمایه‌داری لیبرالی قرن هجدهم است که تا ربع آخر قرن نوزدهم استمرار نیز طی چند دهه اخیر شاهد روند روبه‌رشد مالیه‌گرایی در اقتصاد بودهایم که تا حدود زیادی ناشی از عوامل ساختاری مانند ورود مستمر دلارهای نفتی به اقتصاد، حجم بالای اقتصاد زیرزمینی و رکود بخش‌های واقعی اقتصادی است و در عمل بیماری‌های ساختاری متعددی در اقتصاد پدید آورده است. چه شد که سرمایه مالی در منظومه سرمایه‌داری دست بالا را پیدا کرد و از چه مقطعی به این مواجهه با ارزش اضافی که به اپیرویله یا یکدیگر در (رابطه) از طریق مبادله نحو خاصی از قدرت می‌شود در حقه دوم «مرادها و هزینه‌ها» به صورت مقادیر پولی در حال ربودن است. تحقه نخست بحث تولید کالا و مبادله و حقه دوم که شامل مجموعه‌ای از نهادهای برای مدیریت پول است بخش مالی نامیده شده. این دوحقله باید در توازن و ارتباط منطق و مقتضای خود باشند. بر این اساس، بخش واقعی اقتصاد باعث است که در آن تولید کالاها و خدمات با بهره‌برداری از مواد خام، طبیعت و سرمایه ثابت و نیروی کار، یعنی سرمایه متغیر انجام می‌شود. بخش مالی هنگامی که دقیق وسیع سازمان‌یافته است که بهموزات حقه اول پول را مدیریت می‌کنند مانند بانک‌ها، سرمایه‌گذاران محلی و اعتباری، پول را مدیریت می‌کنند. در مقاله حاضر تلاش بر آن است که با توجه به مفهوم زمانی و فضایی، بحث را بر مبنای مدیریتی بودن پول و سرمایه‌گذاری‌های مالی و اقتصاد